



خاطرات مردم محنه جغتو

www.ketab.ir

مشخصات ظاهري: ۱۱۴ ص، ۵۱/۱۴x۵/۲۱ س.م.

— فروست: بوی، شهر بهشت: ۳۱۷.

شایک: ۳-۹۶-۰۰۳۷۰-۶۰۰-۹۷۸

— وضعیت فهرست نویسی : فایا —

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ -- مشهد -- خاطرات

موضوع: محله‌ها -- ایران: -- مشهد

موضوع: محله‌ها -- ایران -- مشهد
Neighborhoods -- Iran -- Mashhad

موضوع: حقوق

(Chahnu) Mashhad, Iran

Iran -- History -- Islamic Revolution, 1979 -- Mashhad -- Diaries: موضوع

شناسه افزوده: حیدری، ثناء، سید حمید. ۱۳۶۳ -

شناسه افزوده: سازمان فرهنگی، تفریحی، شهرداری مشهد، انتشارات بوی شهر بهشت

نسبیه افزوده: شهرداری مشهد، منطقه شش، معاونت فرهنگی و اجتماعی

ده بندی کنگره: ۱۳۹۵/۲ خ / ۱۵۶VDSR

۹۵۵ / ۰۸۳۰۹۲۲ رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۹۶۸۱۱



خاتونان، مردم محله چهندو

ویراستار: سید حمید حیدری ثانی

ناظر فنی چاپ: **الیا سید ناصر پوریزدی**

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱

شاپک: ۳-۹۶-۳۷۰-۶۰۱-۶۸۸

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

آدرس: مشهد، میدان امام حسین (ع)

خواجہ ربیع ۷، انتشارات بوی شهر بهشت

تلفن: ۰۵۱-۳۷۴۲۹۲۲۵

سامانه پیامک: ۱۰۰۰۱۰۸

www.shahrebehesht.ir

www.ketab.ir/boyeshahrebehesht

عضویت در باشگاه مشتریان با ارسال عدد ۸۸ به سامانه پیامک ۱۰۰۰۱۰۸

فهرست

۱۱ • مقدمه

۱۳ • جوجه را آخر پاییزی می‌بشوی

۱۴ • زنده باد جاویدشاه

۱۵ • اصلاً مگر می‌شود با این شاه گرفت^{۱۴}

۱۶ • جلسات مخفی که انقلابی‌مان کرد

۱۷ • نفس کافی آتش زیر خاکستر بود

۱۹ • سرهنگ افشین

۲۰ • همه ما فدای سر آقای خمینی

۲۱ • ۹۰ روز ننگینی برای رژیم بود

۲۲ • منافقین هم ماهیگیری می‌کردند

۲۳ • صدای شاه دوست‌ها در آمده بود

۲۴ • دخترم را پنهان کردم

۲۵ • نفسمان همیشه بوی نفت می‌داد

۲۶ • بیایید از روی من هم رد بشوید!

۲۷. سیخ کباب تنها سلاحمان بود
۲۸. آن شب از خوش حالی خوابم نبرد
۲۹. چرا در خانه نشسته ای؟
۳۰. هر روز غسل شهادت می کردم
۳۱. چشمتان کور، می خواستید نیروید
۳۲. آن رازی بخور قوی شو، دشمن پهلوی شوا
۳۳. رخاری، روزی به کاری!
۳۴. ز سگ رگلوله بود
۳۵. مرد شاه را از افسس به زیر کشیدند
۳۶. در خانه دست کسر و جاب می یافتند
۳۷. بیامویتوش دید
۳۸. یک روز دولت، یک روز ملت
۳۹. رژیم به مردم کلک زد
۴۰. پسر همیشه توی بغلم بود
۴۱. فواره چون بلند شود، سرنگون شود
۴۲. دیگر نمک نبردم
۴۳. کتک مفصلی خورده بود
۴۴. مثل برق خودمان را به مشهد می رساندیم
۴۵. آن روز دلم را قرص قرص کرد
۴۶. باز نکرده، کرکره را پایین می کشیدیم
۴۷. برای پایین آوردن مجسمه شاه هم خون دادیم

۴۹. مگر نگفتی خمینی حق است؟
۵۰. امام که آمد، نذر من را ادا کردم
۵۱. چادر نخودی
۵۲. امام در فرودگاه مشهد
۵۳. تمام قدا از اعتصاب کننده ها دفاع می کردیم
۵۴. ریک حیات، مردم جمع می شدیم
۵۵. مردم حس را به افرستادند
۵۶. از سرجنیان من مذاقه چونه مردم
۵۷. برای اولین بار مرت بر شا را از دهان مردم شنیدم
۵۸. آن روز رژیم دیوانه شده بود
۵۹. خون زیادی زیر چرخ دنده های پهلوی ریخته شد
۶۰. بروید پیش آقای خامنه ای و کسب تکلیف کنید
۶۳. برای رضای خدا الله اکبر گفته بود
۶۵. آش را با جاییش به ما داد
۶۶. به آیات و روایات متوسل شدم
۶۷. ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مشهد هم شلوغ شد
۶۸. رساله امام خمینی ممنوع بود
۶۹. نام طیب، برای همه جای سؤال بود
۷۰. در لانه زنبور زندگی می کردم
۷۱. تابلوی اعلات نام را هر روز می شکستند
۷۲. قاب عکسی که یک طرفش عکس امام بود و آن طرفش عکس شاه

۷۳. فدای سراقای خمینی، خسارت نمی خواهم
۷۴. تا خمیر ورمی آمد، می رفتم راه پیمایی و برمی گشتم
۷۵. به دستور آیت الله خامنه ای، بین مردم نیازمند توزیع شد
۷۶. شاه برود، مردم از گرسنگی می میرند
۷۷. مردم همیشه در صحنه بودند
۷۸. مادر بزرگمراتشویق می کرد
۷۹. ندانم که بود
۸۰. امری منتهی نظر نظام کنندگان باما بود
۸۱. مطمئن بسیدای انقلاب پیروزمی شود
۸۲. پاشو بابا، تانک مادر زده آید
۸۳. قرار است فردا با هم رستگاری کند
۸۴. مسلسل ها را از تانک ها باز کند
۸۵. از خودتان دفاع کنید؛ اما آن ها را شکست
۸۶. روبه تلویزیون، به شکل مسجدی نشسته بودند
۸۸. برای فعالیت های انقلابی مان مغازه ای اجاره کردیم
۸۹. تیراندازی از پادگان نیروی پایداری بود
۹۰. آن روز من آنجا بودم
۹۱. زندگی سختی داشتیم
۹۲. از ترسشان، در محله تانک گذاشته بودند
۹۳. کارم شده بود ساختن پلاکارد
۹۴. منتظر دستور امام می نشستیم

۹۵. از کشیک و نگهبانی تا آتش زدن لاستیک

۹۶. او همان جا شهید شد

۹۸. برای رفتن به راه پیمایی

۹۹. در دلدن همین بی شعور ما را نیاوردند ۱۹

۱۰۰. گمانم سایه مان بی سیم داشت!

۱۰۱. از گری که ریش و خنده بودم، شناختمش

۱۰۳. تظاهرات همه با دختری شیرخواره ام

۱۰۴. مرخصی و بعد از فرار

۱۰۵. ظرفیت سردخانه ها تمام شده بود

۱۰۶. فقر، راهی برای تسلط و نفوذ

۱۰۷. پیاده ها را با نیسانم به تظاهرات می رساندم

۱۰۸. در مسجد را هم پلمب کردند

۱۰۹. آشنایی از طریق نوار کافی

۱۱۰. پایین آوردن عکس امام از سردربقالی

۱۱۱. زندان راه سومی هم دارد

مقدمه

زمستان سال ۱۳۵۷ همه مردم مسدود شد تا انقلاب پیروز شد. خیلی‌ها نبودند تا آن روزهای تاریخی را ببینند، خیلی‌ها حوادث آن لحظات را حس نکردند و تنها چیزی که از انقلاب می‌دانند، عکس و فیلم‌ها و کتاب‌ها و حتی خاطره‌هایی است که از آن دوران به یادگار مانده. در آن دوران، یکی دانش‌آموز بود و دیگری معلم، یکی پرستار بود و دیگری ...؛ اما در این میان تنها نکته‌ای که حرف اول را می‌زد، اتحاد بود و اتحادی که می‌توان آن را در سرتاسر حقیقت انقلاب دید.

خاطرات تلخ و شیرین آن دوران به دلیل حوادثی که در موقعیت‌های حساس اتفاق افتاده، خاطراتی بسیار تأثیرگذار برای جوانان و نوجوانانی است که آن روزها نبودند و ندیدند. این کتاب خاطرات آن‌هایی است که متحد بودند و انقلاب کردند، نسلی که می‌دانستند برای چه به خیابان‌ها

می روند، برای چه شعار می دهند و برای چه از جان می گذرند، همان نسلی که ستم شاهانه را خواستند و فریاد استقلال و آزادی سر دادند.

انتشارات بوی شهر بهشت با هدف هویت بخشی به محله های شهر مشهد و مستندسازی انقلاب، خاطرات محلات مشهد را در قالب کتاب هایی گرد آورده است. این اقدام از آن رو اولویت می یابد که قرار است نسل های آینده این رخداد عظیم را درک کرده، از زوایای متفاوت آن را مطالعه کنند. این کتاب مجموعه دیده ها و شنیده های مردم چهنو مسی است. آن هایی که روزهایی پُر التهاب را تجربه کردند و با تمام وجود خواستار پیروزی بودند، و لحظات انقلابی را حس کردند که إن شاء الله سایه سار شاخسار عظمت را، سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت.

انتشارات بوی شهر بهشت

تابستان ۱۳۹۵

۱. روزگاری در مشهد، در قسمتی از خیابان تهران، چاه جدیدی زده بودند که به تأمین آب مشهد کمک کند. این محله را «چاه نو» می گفتند و به مرور زمان که این اسم دهان به دهان گشت، چاه نوبه چهنو تبدیل شد.